



اتیه‌نو

A T I V E N O

صاحب امتیاز:

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
(تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی)
مدیر مسئول و رئیس شورای سیاست گذاری:
ابراهیم رستمیان مقدم
سر دبیر: اکبر هاشمی
معاون سردبیر: رضا جمیلی
دبیر تحریریه: میترا فردوسی
مدیر هنری: سیدعلی رضا میرزامصطفی
صفحه‌ارایی: حمید ابراهیمی
ویرایش عکس: شبنم رضوانی
تحریریه: نسرين ظهیری، فاطمه علی اصغر
صدرا محقق، امین جلالوند،مسعودشاه‌حسینی
حامد رسولی، مرتضی کریمی، مجتبی کاوه
پریسا امام‌وردیلو، بهاره اسلامی و...
با تشکر از: بیژن رضمانی، ابراهیم باقری،
صولت فروتن
نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم
شماره ۲۲، طبقه پنجم
تلفن تحریریه: ۸۸۵۱۷۰۸۵
www.Atiyehnoweekly.ir
چاپ: هنر سرزمین سبز
آگهی و اشتراک: ۸۸۵۱۷۰۹۱
ناظر چاپ: علی توتونی

شماره ۴۷ فصلنامه تامین اجتماعی منتشر شد

شماره ۴۷ فصلنامه تامین اجتماعی هم‌زمان با هفته تامین اجتماعی منتشر شد. به گزارش روابط‌عمومی موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی، مصطفی صادق، دبیر فصلنامه تامین اجتماعی، با تأکید بر نقش این فصلنامه در ارتقای سطح دانش حوزه‌های رفاه، سیاست‌گذاری و تامین اجتماعی، اظهار داشت: «پس از وقفه‌ای که در روند انتشار فصلنامه ایجاد شده بود، موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی توانست امکان بازنشر فصلنامه را فراهم آورد.» علاقه‌مندان می‌توانند برای تهیه فصلنامه به موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی، خیابان بخارست، کوچه دهم یا به تارنمای فصلنامه به آدرس QJO.SSOR.IR مراجعه کنند.

پلتون

جایی برای حرف‌های خودمانی

۱۶ | اتیه‌نو



یکشنبه ● ۳۱ تیر ۱۳۹۷ ● شماره صد و شصت و یک

A T I V E N O



● ساختمان نیمه‌کاره - ۱۴۲۰ ●

● مسعود مشایخی ●

رنج خودخواسته...

هوای صبحگاهی حتی باوجودشرجی‌بودن هم دلپذیر است. هوای نمناک، با نسیمی ملایم، خنکی لذت‌بخشی دارد و چمن‌های وسط بلوار جلو ساختمان در حال ساخت، تفرجگاه دل‌انگیزی برای کارگران ساختمانی ایجاد کرده. کارگرهایکی پس از دیگری از راه می‌رسند. بعضی از آن‌ها تکه‌های یخی در نایلون پلاستیکی از خانه آورده‌اند تا از تشنگی در امان بمانند. آپس‌ردکن پایین ساختمان، که اهدایی یکی از اهالی محل و برای شادی روح پسر مرحومش گذاشته‌شده، کار خیلی از کارگران را راحت کرده. اما پایین آمدن از طبقات بالایی ساختمان برای خوردن آب، زمان و انرژی زیادی از آن‌ها می‌گیرد و آوردن یخ برای راحتی خود آن‌هاست. کم‌کم صدای ابزار و ادوات ساختمانی به هوا بلند می‌شود و نوید یک روز کاری سخت و گرم را می‌دهد.

آدم‌ها با تفاوت‌های ریزودرشتی که با هم دارند، گاهی دردهایشان مشترک است. دردهایی که اکثر مواقع، مسبب آن، خودشان هستند. مثلاً حسین یکی از آن آدم‌هایی است که در قصه زندگی پرملالش رد پای خودخواهی و خوش‌گذرانی و بی‌مسئولیتی در آن پررنگ است. حسین، اندامی تپل و شکمی برآمده دارد. آثار به‌جای مانده از روزهای پُر شر و شور جوانی روی صورتش، چهره او را غلط‌انداز کرده. دلش اما برخلاف چهره ناهموارش، صاف و ساده و یک‌دست است. در عهد شباب، برای خودش یال و پیلی داشته. خطوط ناموزون روی صورتش یادگار همان دوران زندگی‌اش است. گاهی پشیمانی از گذشته، هیچ دردی را درمان نمی‌کند. دلی را خوش نمی‌کند و یار را برنمی‌گرداند. روزهایی را به خاطر می‌آورد که گوشش به حرف حساب هیچ‌کس بدهکار نبود. همه زندگی‌اش گردش بر عیش و نوش با دوستان بود و تنها چیزی که برایش مهم نبود، آرامش و آسایش نداشته‌زن و فرزندش. یک روز صبح، بعد از بیدارشدن از خواب، دیدن یادداشت روی میز صبحانه، میخکوبش کرد و از خواب غفلت بیرونش آورد. اما دیگر دیر شده بود. او تصمیمش را گرفته و بین آن‌ها، فرسنگ‌ها فاصله افتاده بود. آن‌قدر عرصه برایش تنگ‌شده بود که عطای زندگی مشترک و خانه و کاشانه و حتی دختر چهارساله‌اش را به لقایش بخشیده و شبانه رفته بود. دادخواست طلاق که در خانه آمد، تمام امید برگرداندن یار به یأس و ناامیدی تبدیل شد.

حسین از همان روز، قامتش خم شد و سر به زیر آورد. تا جایی که حتی اگر کسی با او گلاویز هم می‌شد، خودش را کناری می‌کشید و سکوت اختیار می‌کرد. از دوستان ناباب برید و به ساختمان در حال ساخت آمد و شدی یک کارگر ساختمانی منضبط و بی‌سروصدا. اما همه این استحال‌های فکری و رفتاری، باز هم باعث پایان جدایی نشد. حسین هر صبح زود، دست دختر پنج‌ساله‌اش را می‌گیرد و خانه‌های اقوام می‌گردد تا دخترش را آنجا بگذارد و پایان وقت کار روزانه، به دنبالش برود. حسین روزگار سختی را می‌گذراند. روزگاری که مسبب سختی‌هایش خود اوست. تکبر، خودخواهی و خوش‌گذرانی‌هایش به همین سادگی آشنایش را از هم پاشید و دختر خردسالش، فرزند طلاق شد.

طنز کارگری

گریه عالی برای جیب خالی!

همین موسسات بوده‌اند. یعنی شما بروید توی بحر هنر این دوستان. حالا اگر به من یکی، یک چک صدهزارتومانی بدهند، در اندروشم چنان جشن و شادمانی به پا می‌شود که در دم، همه چیز را تابلو می‌کنم. بس که بی‌جنبه‌ام. واقعا بعضی از این‌ها، این سختی‌ها را فقط به خاطر ما مردم تحمل می‌کنند. دیدید که خودشان هم همیشه می‌گویند: «ما خاک پای مردمیم!»

من کی‌ام؟ خاک‌ترین کف پای مردم همه عمر نشستم به عزای مردم منصقانه شده قسمت همه امکانات چک برای خودم و گریه برای مردم

صفرهای وامش دوش کله مرا افروخت آن قدر شمردم تا، آخرش فیوزم سوخت! به هر حال این هم در نوع خودش سرگرمی است. واقعا از مسئولان ممنونیم که این هیجان و تفریح رایگان را از مردم دریغ نکرده‌اند. اما از این‌ها گذشته، صداقت بعضی عزیزان سلبریتی، هیچ‌کس را نکشته باشد. من یکی را کشت، رفت پی کارش. یعنی طرف درست موقعی که چک چند صد میلیون تومانی موسسه فلان، توی جیبش بوده، زار زار برای مشکلات اقتصادی مردم گریه می‌کرده است. مشکلاتی که مسبب بسیاری از آن‌ها،

خواندن چند حرف الفبا، اسامی مختلسان و وام‌گیرندگان و بدهکاران آن روز را کشف کنند. بحمدالله در هفته گذشته هم این دوستان بی‌روزی نماندند و خوردند به پست موسسه «ث» و حضرات «ح.ه» و «م.م» و «ا.ع» و «م.م» و «ح.ص» و... فقط حیف که این اسم‌ها کلا خوراک نصف روز این بندگان خدا شدند. البته فقط هیجان کشف اسامی نبود. عده‌ای هم که قدیم‌ترها به جداول ریاضی و سودوکو علاقه داشتند، چند روزی با محاسبه عدد هدیه‌ها و وام‌های فس‌درصد! و حقوق‌های پیش‌پیش و قیمت زمین در یزد و... سرشان حسابی گرم شد.



● سرعت گیر - ۱۳ ●

● عبدالله مقدمی ●

یادش بخیر، قدیم‌ها یکی از سرگرمی‌های مهم کارمندا پشت میز اداره و بازنشستگان روی نیمکت پارک، حل کردن جدول بود. به قول شاعر:

بود به حل کردن جدول قدیم از فضلا، از علما کارمند!

اما امروزه همه چیز پیشرفت کرده است. دیگر کسی مجله جدول نمی‌خرد. حالا مدتی است حالا لان جدول، صبح به صبح یک روزنامه می‌خرند و سعی می‌کنند با

بحث داغ شبکه‌های اجتماعی

ریشه فساد کجاست؟

اعتباری، قطعاً یک شبه نبوده؛ از کم‌کاری دستگاه‌های نظارتی نباید به‌راحتی گذشت، کسانی که با ترک فعل و عدم انجام وظیفه در این تخلف آشکار شریک بوده‌اند نیز باید محاکمه شوند.»

علی‌علیزاده نیز در انتقاد به نحوه افشای برخی از فسادهای اخیر، در صفحه اینستاگرام خود نوشت: «وقتی به‌جای نام رانت‌خوار حروف اختصاری می‌گذارید، جامعه، کل نظام را متهم می‌کند. همچنان معتقدم فاسد باید علناً رسوا و مجازات شود و سخن مبهم و کلی فقط باعث عادی‌سازی و افزایش فساد می‌شود.»

برخی از کاربران نیز به ریشه‌های به‌وجود آمدن این فسادها پرداخته‌اند. کاربری به نام سعید در اینستاگرام، نوشت: «موسسه ثامن الحجج اوج فسادهای مالی خود را در دوره احمدی‌نژاد انجام داده و نتیجه آن در دولت روحانی پدیدار شده است. حال این موسسات مالی به‌جای پاسخ‌گویی به مردم، تمام بدهی‌های خود را بر دوش دولت انداختند.» کاربر دیگری به نام علی، اما معتقد است که مقابله با فساد را نباید جناحی کرد. او در صفحه توییتر خود نوشت: «عده‌ای از یک طرف فساد را سیستماتیک می‌دانند، از طرف دیگر منتسبش می‌کنند به جناح مقابل. اگر فساد سیستماتیک است که هست، کم‌وپیش در همه دولت‌ها، سازمان‌ها و در میان همه شهروندان غیرجناحی یا وابسته به این جناح و



● هشتنگ ●

● صدرا محقق ●

در روزهای گذشته، انتشار خبر بازداشت مدیرعامل مؤسسه مالی و اعتباری ثامن الحجج و افشای برخی از تخلفات مالی این مؤسسه در رسانه‌ها، بار دیگر موضوعات پیرامون فساد را به بحث داغ شبکه‌های اجتماعی تبدیل کرده است.

کاربران در شبکه‌های اجتماعی با ایجاد هشتگ #فساد، به بحث و تبادل نظر در این خصوص پرداختند. با داغ‌شدن این بحث میان کاربران، برخی از اعضای کابینه دولت دوازدهم که در شبکه‌های اجتماعی فعال هستند نیز به این بحث وارد شدند.

رئیس‌جمهور حسن روحانی در صفحه توییتر خود با ایجاد هشتگ #«گزارش به مردم» به اطلاع‌رسانی اقدامات دولت در زمینه مبارزه با فساد پرداخت. او در یکی از توییت‌های خود نوشت: «با گزارش وزارت اطلاعات، یک فساد هماهنگ از طریق مشارکت چند نفر از کارکنان دولتی، کارشناسان یک شرکت رایانه‌ای پشتیبانی‌کننده سامانه ثبت سفارشات و چند شرکت واردکننده خودرو آشکار شد که با همه مقصران و متخلفان مطابق قانون برخورد خواهد شد.»

اما کاربری به نام احسان در پاسخ به این توثیت روحانی نوشت: «نام این کار گزارش به مردم نیست. لیست واردکنندگان خودرو که ارز دریافت کرده‌اند، تمام واردات غیرقانونی خودرو به‌ویژه مسئولانی که در این فساد دست داشته‌اند را به مردم اعلام کنید. چرا دولت سامانه اینترنتی که جزئیات پرونده‌ها را نشان دهد تأسیس نمی‌کند؟»

کاربری به نام نوید نیز در واکنش به این هشتنگ، نوشت: «گزارش به مردم» ارزشمند است، اما باید متذکر شد شفافیت، یک فرایند همیشگی است و نه اقدامات مقطعی.»

شهین‌دخت مولاوردی، دستیار ویژه رئیس‌جمهور در امور حقوق شهروندی نیز در صفحه توییتر خود نوشت: «با تصویب لایحه شفافیت و تأکیدی که رئیس‌جمهور بر ادامه این راه بی‌پارگشت دارد، دیر یا زود بساط مور‌یانه فساد که بالای جان اقتصاد و اعتماد عمومی شده برچیده می‌شود.» هشتنگ #«گزارش به مردم، اما نتوانسته است آن‌طور که باید کاربران را راضی نگه دارد. حسین دهباشی در صفحه توییترش نوشت: «بلافاصله پس از درز اخبار درآمدهای نجومی برخی مدیران و آغاز اعتراضات عمومی، رئیس‌جمهور دستور داد حقوق همه آن‌ها در کمتر از یک‌ماه روی سایت قرارگیرد، اما عاقبت این وعده چه شد؟ عاقبت وعده جدید رئیس‌جمهور بابت انتشار گزارش فساد گسترده مالی در داخل دولت چه می‌شود؟» کاربری به نام علی نیز در این خصوص نوشت: «غارت اموال ملت و بذل و بخشش‌های نامتعارف در موسسات

● زیر پوست شهر - ۱۴۷ ●

● نسرين ظهیری ●

زیر طاقی‌های خسته بازار تهران

بازار تهران جمعه‌های مهربانی دارد. بازار تهران جمعه‌های غریبی دارد. حجره‌ها بسته‌اند. کرکره‌های پیر، خسته‌نگاه‌مان می‌کنند. آدم‌ها نیستند و نیستند. این دالان‌های پیچ‌درپیچ که در هم فرو می‌روند، زیر طاقی‌های پرشکوه‌تازه پیدا می‌شوند. نور آفتاب تابستان از دایره‌های طاقی، ریخته وسط بازار کهنه. دایره، دایره، دایره. نور، نور، نور. پامی‌گذار می‌روی دایره‌های ممتد. راه می‌رویم.

دروازه تیمچه‌های تودرتو خسته‌اند. همه تیمچه‌های تودرتو بسته‌اند. حالا که دیگر از ازدحام آدم‌ها، باربرها، مشتری و فروشنده خبری نیست، می‌شود ایستاد و نگاه کرد قامت قوتوت لنگه دروازه‌ها را. دروازه‌های غبطه‌برانگیز. پنجره‌های چشم‌نواز و خطوط گچ‌بری‌های مسحورکننده این طرف و آن طرف. بازار فرش فروش‌ها، تیمچه لوازم خانگی، عطاری‌ها، هیچ‌کس نیست. تنها صدای قدم‌های کارگر خسته‌ای می‌آید که گاهی می‌پیچد زیر طاقی‌های پرمرد.

نه، بازار تهران، وسط ظهر جمعه بازار نیست، معماری رازآلود و غریبی است که انگار خودش رامیان شلوغی و همه‌همه‌وبده‌بستان بقیه‌روزها قایم می‌کند. معماری که انگار تاریخ مصرفش هرگز تمام نمی‌شود و آدم‌ها را با خودش می‌برد به جهان گذشته‌ها. آن وسط‌ها از میان پنجره قشنگی، صدای آواز قدیمی می‌ریزد بیرون و بساط سکوت و همناک، اما خواستنی، بازارچه را برمی‌چیند. می‌ایستیم زیر پنجره، سر بالا. پنجره باز مانده از خیل پنج‌دری‌های عشوهر آن روز هست. کولری امروزی روزه می‌کشد و قشنگی پنجره را زشت می‌کند. یاکریم‌ها بالای پنجره زندگی مسالمت‌آمیزی با کولر قراضه دارند. انگار، نگهبان بازارچه دارد خستگی‌دزمی‌کند. زندگی می‌کند وسط طاقی تاریخی بازار تهران. درست وسط زواردرفتگی پنجره و طاقی. صدای قدم می‌آید. ضعیف و نرم و آهسته. قدم‌های شرمنده‌زنی پیچیده در چادر از کنار حجره‌های بسته می‌آید و نورهای دایره دایره‌ای کف بازار، می‌خاموش و روشن می‌شود. می‌رسد زیر پنجره. صدا می‌زند: «روشن، آهای روشن آقا.» صدای آواز قدیمی می‌رود. روشن آقا سری می‌کشد و زنبیلی پر از غذا را با طاب می‌دهد پایین. حرفی اضافه ردوبدل نمی‌شود. گویا کار هر روز است و نیاز به کلام نیست. زنبیل قرمز همراه زن سیاه‌چادر، توی نورها گم می‌شود. کسی و زنی سهم امروزش را از بازار پیر و خسته تهران می‌برد.

